استقلال سخت است، پرسپولیس سخت است و همینطور سپاهان و سایر مدعیان. یادم می‌آید با تیم دوم جدول یازده امتیاز اختلاف داشتیم اما در ورزشگاه آزادی به تیم سیزدهم باختیم. آن زمان سپاهان در تعقیب ما بود و آمد و عنوان قهرمانی را کسب کرد. من شرایط را می‌بینم و بعد حرف از قهرمانی می‌زنم. البته می‌بینم که حرف و حدیث هم درباره برگزاری لیگ برتر زیاد شده.

نظر شما چیست؟ آیا باید لیگ برگزار می‌شد یا می‌توانستند بدون برگزاری بازی پرسپولیس را به عنوان قهرمان معرفی کنند؟

من دوست داشتم بازی‌ها به خاطر سلامتی بازیکنان برگزار نشود، چون جان انسان‌ها مهم‌تر از هر موضوع دیگری است. باور کنید جامی که برای به دست آوردن آن، حتی یک نفر هم آسیب ببیند واقعاً ارزش ندارد. من معتقدم اگر این اتفاق برای کسی بیفتد و استقلال هم قهرمان شود، برای خود استقلالی‌ها هم مزه‌ای ندارد.

اما شاید اگر استقلال هم جای پرسپولیس بود دوست داشت بازی‌ها ادامه پیدا کند.

برای من که جان انسان‌ها ارزش زیادی دارد. البته یک تیم از ابتدا هم دوست داشت بازی‌ها برگزار شود، چون با تیم‌های دوم و سوم و چهارم اختلاف امتیاز دارد. آنها در این راه هم هزار انگ به دیگران چسبانده‌اند و به هیچ وجه انسانی فکر نمی‌کنند. مثلاً می‌گویند استقلال از قهرمانی‌شان می‌ترسد که واقعاً حرف‌های کوچکی هستند. می‌خواهم بگویم اتفاقاً استقلالی‌ها خوشحال می‌شوند که لیگ برگزار شود و عنوان قهرمانی را به دست بیاورند. باور کنید صحبت درباره این موضوع زشت است. اگر جام ۴۰ کیلو طلا هم باشد ارزشش را ندارد که جان جوان‌های‌مان را به خطر بیندازیم.

اما در جامعه همه به کارهای خود مشغول‌اند و این صحبت‌ها فقط نمی‌تواند به فوتبال مربوط شود.

این دقیقاً عذر بدتر از گناه است. یک کارگر شب باید یک لقمه نان خانه‌اش ببرد. آیا می‌تواند بنشیند خانه و کار نکند؟ خب نمی‌تواند و باید برود و کار کند تا پول دربیاورد و برای زندگی‌اش هزینه کند. اگر شرایط مهیا بود، من می‌گفتم مرد خانواده خانه بنشیند و تکان نخورد تا مبادا در این شرایط با خطری مواجه شود. ما اما مجبور نیستیم که لیگ را به هر قیمتی برگزار کنیم. مگر لازم است که بازی‌ها انجام شود؟ انجام نشود چه اتفاقی می‌افتد؟ یک کارگر اما اگر به محل کارش نرود، زندگی‌اش مختل می‌شود. فرق این دو زمین تا آسمان است.

نظر شما درباره فرهاد مجیدی چیست؟ آیا می‌توان به موفقیت او با استقلال امیدوار بود و دل بست؟

فرهاد کار سختی پیش رو دارد، چون همه بازی‌ها سخت است و بخصوص دیدارهایی که استقلال باید برگزار کند. او باید با این سختی‌ها کنار بیاید و طوری مدیریت کند که به استقلال ضربه‌ای وارد نشود. متأسفانه این روزها از داخل تیم هم ضرباتی وارد می‌شود که نمونه‌اش همان فایل صوتی است. شرایط استقلال بد نیست اما مهم‌ترین مشکل داشتن بدهی زیاد است، به همین دلیل دغدغه اصلی حل مشکلات مالی است که امیدواریم به زودی این مشکلات تمام شوند. برای فرهاد مجیدی آرزوی موفقیت می‌کنم و در او این پتانسیل را می‌بینم که موفق شود و تیم را به قهرمانی در لیگ برتر برساند.

استقلالی‌ها خوشحال می‌شوند لیگ برگزار شود و عنوان قهرمانی را به دست بیاورند. اگر جام ۴۰ کیلو طلا هم باشد ارزش ندارد جان جوان‌ها به خطر بیفتد

از سیر تا پیاز با برهانی

آرش برهانی در تاریخ ۲۳ شهریور سال ۱۳۶۲ در محله خواجوی کرمان به دنیا آمد. او در یک خانواده ۹ نفری به دنیا آمد. آرش دو خواهر و پنج برادر دارد و فرزند یکی به آخر خانواده است. آرش دارای مدرک مهندسی عمران است.

شروع فوتبال

آرش برهانی فوتبالش را با دروازه‌بانی در تیم میلاد کرمان آغاز کرد اما با توجه به توانایی‌اش در گلزنی از دروازه بیرون آمد و به خط حمله اضافه شد.

بعد از اینکه تصمیم خودش را در مورد مهاجم بودن در سن ۱۶ سالگی گرفت به تیم‌های شهرداری کرمان و بانک تجارت رفت و تا سال ۸۰ در این دو تیم بازی کرد.

فوتبال حرفه‌ای

برهانی سال ۸۱ به تیم جوانان پاس تهران رفت و بعد از درخشش در این تیم به تیم بزرگسالان پیوست و تا سال ۸۵ و سن ۲۳ سالگی در این تیم ماند. آرش برهانی از معدود بازیکنانی است که قبل از پیوستن به تیم‌های قرمز و آبی پایتخت لژیونر شد. آرش فصل ۸۶-۸۵ را در تیم النصر امارات بازی کرد ولی فصل بعد مجدداً به تیم پاس تهران بازگشت. برهانی در سال ۸۶ به استقلال آمد و برای مدت ۹ سال با پیراهن این تیم بازی کرد.

آرش برای استقلالی‌ها سنگ تمام گذاشت و با گل‌های فراوانی که در این تیم زد توانست به عنوان برترین گلزن باشگاه استقلال تهران نامش را در تاریخ فوتبال ایران ثبت کند. آرش در سال ۹۵ که آخرین سال فوتبال حرفه‌ای‌اش بود زمانی که متوجه شد کادر فنی استقلال تهران خواهان ادامه همکاری با او نیستند به پیکان رفت و در او اخر فصل از فوتبال خداحافظی کرد.

فوتبال ملی

در فصل ۸۲-۸۱ فوتبال ایران وقتی آرش برهانی به عنوان پدیده لیگ برتر انتخاب شد، برانکو ایوانکویچ، مربی وقت تیم ملی به خاطر سرعت بالا و تکنیکش او را به تیم ملی دعوت کرد.

اولین گل ملی آرش برهانی برابر تیم ملی سوریه در ورزشگاه آزادی و در مسابقات فوتبال غرب آسیا ۲۰۰۴ به ثمر رسید. مهم‌ترین گل ملی آرش هم گل او به تیم ملی قطر در بازی‌های انتخابی جام جهانی ۲۰۰۶ بود که منجر به پیروزی ۳ بر ۲ تیم ملی ایران شد. آرش تا سال ۸۹ عضو تیم ملی بود و در این مدت توانست ۳۷ بازی برای تیم ملی انجام بدهد و ۱۰ گل به ثمر برساند. آخرین بازی ملی برهانی بازی تدارکاتی برابر تیم بوسنی و هرزگووین بود.

آرش، آقای گل

آرش برهانی بازیکن فوق العاده‌ای بود که می‌توانست موقعیت‌های گل فراوانی را ایجاد کند. آرش آنقدر شم گلزنی بالایی داشت که توانست سریع‌ترین هت‌تریک تاریخ فوتبال ایران را به نام خودش ثبت کند؛ او توانست در فصل ۸۸-۸۷ مقابل پیکان تهران در کمتر از ۹ دقیقه ۳ گل به این تیم بزند و از این حیث رکورددار باشد.

او فصل ۸۸-۸۷ با زدن ۲۲ گل عنوان آقای گلی لیگ برتر را به دست آورد. آرش برهانی با زدن ۹۱ گل زده با پیراهن استقلال به عنوان برترین گلزن تاریخ این باشگاه در لیگ حرفه‌ای شناخته می‌شود.

پسری که در موقعیت گل به دنیا آمد

روزنوشت‌های یک روزنامه‌نگار

احسان محمدی @Ehsanm92

علی انصاریان در دوران اوج، بازیکن بی‌رحمی بود؛ محکم و استخوان‌دار. یکی از آخرین بازمانده‌های نسل مدافعانی که قانون خودشان را داشتند: «یا توپ رد می‌شه، یا بازیکن!...» پیراهن پرسپولیس را می‌پوشید. در یک عصر آفتابی روبه‌روی پاس قرار گرفتند. تیمی که جمع زیادی از بازیکنانش سرباز بودند؛ سربازهای واقعی! توپ در گوشه راست دروازه پرسپولیس، به بازیکن جوان پاس رسید؛ ترکه‌ای اما تر و فرز. پاهایش انگار بلندتر از حد معمول بودند.

آرش برهانی به سبک جی‌جی اوکوچا توپ را چند بار بین پاهایش رد و بدل کرد. انصاریان خودش را بزرگ‌تر از آن می‌دید که جوانکی با چهره آفتاب‌سوخته و موهای کوتاه، پیش چشم تماشاگران و در پخش زنده تلویزیونی، او را به بازی بگیرد. با تمام قدرتی که در ساق هایش داشت به برهانی لگدی زد که هم درد داشت و هم کارت قرمز!

این لگد به نقطه عطفی در زندگی پسر کرمانی فوتبال ایران تبدیل شد. در شهرداری کرمان بازی می‌کرد که به تیم ملی جوانان دعوت شد. از آن دعوت‌هایی که خودش می‌گوید فکر می‌کرد برای پرکردن ویترین از شهرستانی‌هاست اما با تیم ملی جوانان توانست به مقام چهارم آسیا برسد؛ یک سکوی پرش. حتی ناصر ابراهیمی او را به تمرینات پرسپولیس برد. از سایپا و ذوب‌آهن هم پیشنهاد داشت اما سربازها باید به پاس می‌رفتند؛ پاس سردارها!

با پاس قهرمان ایران و ستاره‌ای آینده‌دار تبدیل شده بود اما به النصر رفت. از آن نقل و انتقال‌های ناکام. در بازگشت سر از استقلال درآورد.

برهانی به استقلال آمد تا همزمان به بهترین و بدترین مهاجم استقلال تبدیل شود، تا عادل فردوسی‌پور اصطلاح «گل‌نزن» را اختراع کند، تا ترکیبی تازه در فوتبال ایران ساخته شود: «آرش برهانی، خوب خودش رو تو موقعیت گل قرار می‌ده». حرفی که انگار قبل از آرش برهانی وجود نداشت!

او با گام‌های بلند و معلق، سرعت خیره‌کننده، توانایی جداکردن خود از مدافعان، قدرت سرزنی و سماجتی که همیشه آن را با یک لبخند همراه می‌کرد، به مهاجمی تبدیل شد که برانکو ایوانکویچ هم او را به جام جهانی ۲۰۰۶ برد. جام جهانی که آرش بخشی از جاده آن را در دیدار مقابل قطر هموار کرد. ایران ۲ بر یک از قطر عقب بود؛ جام جهانی داشت رویا می‌شد که او روی پاس کعبی، گل تساوی را زد و بعد وحید هاشمیان تیر خلاص را.

گل او در دیدار دوستانه مقابل کرواسی، از گل‌های فراموش‌نشدنی ملی‌اش است. یکی دیگر از ده‌گلی که آرش با پیراهن تیم ملی ایران به ثمر رساند. او که شماره ۱۴ را می‌پوشید هم زیر سایه سنگین علی دایی ماند. جوان‌ترها که فوتبال را با مهدی طارمی می‌شناسند، قطعاً موقعیت‌هایی را که آرش برهانی هدر می‌داد، به خاطر ندارند. برهانی، مهدی طارمی روزگار خودش بود! تخصص برهانی هدردادن موقعیت‌های تک‌به‌تک بود! موقعیت‌هایی که فشار خون هواداران استقلال را بالا و پایین می‌کرد. باور اینکه او با هدر دادن آن همه فرصت برای استقلال، ۱۰۰ گل به ثمر رسانده است، شاید دشوار باشد. وقتی صدمین گلش را در دیدار مقابل سایپا در روز ۲۰ بهمن ۱۳۹۲ به ثمر رساند، کودکانه اشک ریخت؛ معصومانه و دوست‌داشتنی.

ناصر حجازی دوستش داشت. خودش می‌گوید: «وقتی ۱۴ سالم بود، گفت بیا استقلال رشت اما نشد». امیر قلعه‌نویی به او می‌گفت «مهندس» و حتی فیروز کریمی که از گل‌نزدن‌های او به ستوه آمده بود گفت که آرش را باید به تیر ببندد تا گلزنی را یاد بگیرد. برهانی در فصل نخستش، ۴ گل برای زنده‌یاد حجازی، ۵ گل برای فیروز کریمی و یک گل برای امیر قلعه‌نویی به ثمر رساند تا با ۱۰ گل زده، فصل اولش با لباس استقلال را به پایان برساند.

آرش برهانی ۹ سال برای استقلال بازی کرد و ۱۰۹ گل زد. رکورددار سریع‌ترین هت‌تریک در ۹ دقیقه! قاتل تیم‌های عربی در لیگ آسیایی، بازیگر سریال «در حاشیه زاینده‌رود»، لگدزدن به کلمن بعد از تعویض در آخرین فصل حضور امیر قلعه‌نویی به سبک علی کریمی، شادی‌های پس از گل با بازکردن دست‌ها، با عینک ساختن با دست‌ها، گلزنی در دربی و... اینها، همه برش‌هایی از زندگی حرفه‌ای آرش برهانی است.

با آنکه آرش برهانی با لباس پیکان از فوتبال خداحافظی کرد اما قلبش با آبی‌هاست. او در نامه خداحافظی سوزناکش نوشت: «هر آمدنی، رفتنی هم دارد؛ با وجود این، فکرش را نمی‌کردم که اینگونه از استقلال و فوتبال خداحافظی کنم، هرچند این روزها اینجور رفتن‌ها باب شده اما دوست داشتم با پیراهن پرافتخار استقلال از فوتبال کنار بروم و حالا همین جا از هواداران خداحافظی می‌کنم، تنها در گوشه‌ای از ایران، با قلبی آبی.»

تنها در گوشه‌ای از ایران با قلبی آبی...؛ جمله‌ای گزنده برای پسر کرمانی فوتبال ایران، که او را با لبخندهایش بیشتر به یاد خواهیم آورد.